



اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمیش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

جلد دوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطيبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهدنی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوهرنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست

- دکتر علی ارشد ریاحی / مهدی گنجور**
 دستاوردها و برکات کلامی-دین‌شناختی نظریه "حرکت جوهری" در حکمت متعالیه ۱۱
- دکتر علی ارشد ریاحی / افسانه لاجینانی**
 نقش عرفان و برهان در حکمت متعالیه ۳۳
- دکتر رضا افهمی / دکتر لطف‌الله نبوی / فرزانه فرشیدنیک**
 تأکید بر نقش مخاطب به عنوان فاعل شناسا در معماری و شهرسازی مکتب اصفهان (مطالعه موردی: معماری اصفهان عصر صفوی) ۴۹
- دکتر حمید برقی / دکتر یوسف قنبری / مراد کیانی پور**
 بررسی نقش مکتب فلسفی اصفهان در شکوفایی فرهنگ و هنر عصر صفویه ۷۱
- دکتر موسی پرنیان / شهرزاد بهمنی**
 تعامل ادبیات و فلسفه در مکتب اصفهان عصر صفوی ۷۹
- دکتر مهدی دهباشی / اصغر فتحی عمادآبادی / محدثه آهی**
 بررسی تطبیقی وحدت ذهن و عین در مساله ی شناخت نزد صدر و هگل ۱۰۱
- دکتر علی ربانی / دکتر ثریا معمار / علی اکبر جعفری / معصومه حیدری**
 بررسی جامعه‌شناختی سازماندهی علم در اصفهان دوره صفویه و نقش آن در توسعه تشیع ۱۲۳
- دکتر فروغ السادات رحیم‌پور / فرزانه شهبازی**
 بررسی و تطبیق آراء صدوق، مفید و مجلسی در مسئله «سهوالنبی» ۱۴۷
- دکتر محمد تقی سبحانی / محمد جعفر رضایی**
 مدرسه کلامی اصفهان ۱۶۷
- دکتر جعفر شانظری / مجید یاریان**
 واکاوی دیدگاه‌های کلامی جدید در باب سرشت وحی نبوی، با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه ۱۹۵
- دکتر مجید صادقی حسن آبادی / حمیدرضا عبدلی مهرجردی / مجید یاریان کوپائی**
 در آمدی بر رویکرد فلسفی ملاصدرا به تفسیر قرآن ۲۲۳
- دکتر جهانگیر صفری / نگین محمدی نافچی**
 نگاهی به جایگاه فیاض لاهیجی در شعر مکتب اصفهان ۲۴۵
- دکتر علی کرباسی‌زاده اصفهانی / فریده کوهرنگ بهشتی / سنا جوانمردی**
 ملارجبعلی در مقابل ملاصدرا در بحث وجود ذهنی ۲۶۵
- دکتر محسن محمدی فشارکی / طاهره صالحیان**
 محقق سبزواری و جایگاه حاکم در اخلاق سیاسی ۲۹۱

مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان ۱۰

دکتر محسن محمدی فشارکی / فاطمه قیومیان محمدی

نگاهی دوباره به گریه و موش شیخ بهایی ۳۱۱

دکتر بهار مختاریان / کیوان حق نظری

آیکونوگرافی جلودار در نگاره ای از چهلستون ۳۳۱

دکتر محمد مشکات / مجید یاریان

جستجوی مبانی نظری «امکان فقری» ملاصدرا در اندیشه‌ی محقق دوانی ۳۵۱

دکتر محمد مهدی مشکاتی / مهدی منصوری

واکاوی و نقد مبانی الهیات سلبی با تأکید بر آراء ملاصدرا ۳۷۵

دکتر سید محسن میرباقری / سمیرا گلی

رابطه عقل و دین از دیدگاه ملاصدرا ۴۱۳

دکتر محمد رضا یوسفی / لیلا امیری

بینامتنیت در غزلیات حاج ملاهادی سبزواری و حافظ ۴۳۳

نمایه عنوان مقالات ۴۵۲

نگاهی به جایگاه فیاض لاهیجی در شعر مکتب اصفهان

جهانگیر صفری^۱/نگین محمدی نافچی^۲

چکیده:

هنر و ادبیات فارسی در عصر صفوی تجلی و سیری خاص دارد. مذهب در هنر و ادبیات عمیقاً رسوخ یافته و شاید به این دلیل بود که هنر از بند و انحصار طبقه‌ای خاص رها شد و به میان مردم راه پیدا کرد. در کمتر عصری مانند دوره‌ی صفویه سراغ داریم که به جهت رواج شعر، این همه عالم و حکیم مانند فیاض لاهیجی به شاعری روی آورده‌اند. ملاعبدالرزاق بن علی لاهیجی قمی متخلص به «فیاض» (متوفی ۱۰۷۲م) از حکیمان و متکلمان امامیه‌ی صوفی مشرب و از شاعران مشهور و از شاگردان معروف و داماد ملاصدرای شیرازی در سده‌ی یازدهم هجری در عصر صفویه است. از او اشعاری زیبا در قالب قصیده و غزل در ستایش خالق و منقبت پیامبر(ص) و امامان خاصه علی بن ابی طالب (ع) به تکرار و ترکیب-بندی در مرثیه به شیوه‌ی محتشم کاشانی و غزل‌هایی به لحن عرفانی به یادگار مانده است. شعر فیاض رنگ محیط و عصر خود را دارد و روشنگر طرز تفکر و بیان عقاید شاعر است و چون از عنصر تصوف و عرفان برخوردار است، از حالت واقعه نگاری خشک و ابتذال مداحی، بیرون آمده و اشعاری رنگین و نمکین با شور و جذبه‌ای خاص، آفریده است و خواننده‌ی دیوان او چنانچه اندک آشنایی با باب ولایت و اصطلاحات آن داشته باشد، متوجه می‌گردد که فیاض با بیان برخی معانی هیچ تردید ندارد که ایمان صورت نمی‌بندد، مگر اینکه شخصی معتقد و وابسته به امر ولایت باشد. در این مقاله تلاش بر آن است که به اندیشه‌های حکمی و عرفانی در قصاید فیاض لاهیجی پرداخته شود.

واژگان کلیدی: فیاض لاهیجی، قصاید، حکمت و عرفان، ولایت.

۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دولتی شهرکرد

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

مقدمه:

ولایت موهبتی است الهی، که حق تعالی آن را بی هیچ سعی و کوشش و تنها به واسطه‌ی لیاقت ذاتی و استعداد فطری و یا به عبارت دیگر از طریق اختصاص الهی و ربّانی به بندگان خاص خود عطا می‌کند و ایشان کسانی نیستند، جز امامان معصوم که قافله سالار ولایت هستند. اما مراتبی از ولایت نیز، که همان انکشاف واقعیت باطنی و رفع حجب ظلمانی و نورانی است، با تلاش و کوشش به صورت موهبتی اکتسابی به دیگر افراد عطا می‌شود و همواره در طول تاریخ مردان و زنان کامل و مکمل، طاهر و مطهّری را سراغ داریم که با یک جذبیه‌ی حق تعالی پرده‌های غفلت از فراروی دیدگان‌شان منکشف گشته است و به واسطه‌ی تهذیب درون از گرد و غبار شائبه‌های مادی، در بحر توحید مستغرقند، ایشان همان اهل ولایتند و عنوان «اولیا الله» بر آن‌ها صادق است.

دامنه‌ی اهمیت ولایت و پرداختن به زوایای آن، چندان وسیع است که به طور قطع می‌توان گفت، آثار مربوط به ولایت، عمری به قدمت اسلام دارد. معجزه‌ی حضرت محمّد مصطفی (ص) شاید به عنوان اصلی‌ترین و ابتدایی‌ترین مأخذی است که رجوع اصل ولایت به آن است. اما کم کم با پا گرفتن نهال تصوف و اوج گرفتن فعالیت‌های صوفیان، اندک اندک، تفکرات ولایی، در میان ایشان ریشه دوانید و صوفیه اعم از اهل تسنن و تشیع ولایت را در بیشتر شئون خویش وارد کردند و اینجاست که نقطه‌ی عطف ولایت شکل می‌گیرد.

دامنه‌ی مباحث مربوط به ولایت، آثار منثور و منظوم را نیز در بر می‌گیرد، اما نه به آن صورت که در یک اثر تمامی ابعاد آن مورد تحلیل قرار گیرد، بلکه در هر اثر از زاویه‌ای خاص به آن پرداخته می‌شود. در اثری تنها تعاریفی لغوی و اصطلاحی از «ولی» و «ولایت» را می‌بینیم، در برخی دیگر به تعدادی از ویژگی‌های اولیاء الله برمی‌خوریم و برخی تنها مباحث مربوط به مراتب اولیاء الله را بیان کرده‌اند و در نهایت آثار متأخرتر مباحث پیچیده تری چون ختم ولایت و مقارن‌سازی‌های ولایت و نبوت را به دست می‌دهند.

طبق آنچه در قرآن آمده است، حیات نوع انسان یک حیات ممتد و دامنه‌دار بی‌نهایتی است که، به این جنب و جوش پنج‌روزه‌ی دنیوی مقصور نبوده و با مرگ و میر از میان نمی‌رود و انسان مانند سایر موجودات جهان به سوی خدا بازمی‌گردد، زندگی دوم، که آن را «حیات اخروی» می‌نامیم، ارتباط کامل با زندگی اول (دنیوی) دارد و خوبی و بدی و صلاح و فساد اعمال این جهان در سعادت و شقاوت حیات آن جهان بی‌پایان ذی‌دخل است. سعادت این جهان و در نتیجه رستگاری اخروی در گرو قوانین و دستوراتی است که در

اصطلاح قرآن «دین» نامیده می‌شود. ازین جاست که قرآن کریم می‌گوید: راه به دست آوردن دستورات زندگی از راه «وحی» است، که یک حالت شعوری خاصی است که در افراد به خصوص به نام «انبیاء» پیدا می‌شود. «پس در زیر لفافه‌ی زندگی اجتماعی دنیوی، که انسان با رعایت نوامیس دینی، به سر می‌برد، واقعیتی است زنده و، حیاتیست معنوی، که نعمات اخروی و خوشبختی‌های همیشگی از آن سرچشمه گرفته است، این واقعیت و حقیقت «ولایت» نامیده می‌شود. «ولایت» واقعیتی است که در نتیجه عمل به فرآورده‌های نبوت و نوامیس خدایی در انسان به وجود می‌آید. کسی که حامل درجات قرب و امیر غافله اهل ولایت بوده و رابطه‌ی انسانیت را ما بین واقعیت حفظ می‌کند در زبان قرآن «امام» نامیده می‌شود. ولایت امام موهبتی است که بی‌اینکه تدریجاً از راه سعی و کوشش تحصیل شود، تنها به واسطه‌ی لیاقت ذاتی و استعداد فطری و به عبارت دیگر از راه اختصاص الهی و اختیار ربّانی به دست آمده و تلاش انسانی در وی تأثیر ندارد، ولی در عین حال مرتبه‌ای از ولایت یعنی «انکشاف این واقعیت باطنی» برای افراد دیگر غیر از امام نیز ممکن است و می‌توان بعضی مراتب ولایت الهیه را با تلاش و کوشش به دست آورد.» (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۳)

تعریف لغوی و اصطلاحی «ولی» و «ولایت»:

در بیشتر کتب عرفانی بابی مشبع به معانی «ولی» و «ولایت» اختصاص داده شده است. آنچه می‌توان به طور اجمال به آن اشاره کرد این است که در بیشتر تعاریف محور برجسته‌ی مورد توجه صوفیان و عرفا در تعریف ولایت، رابطه‌ی ولی و ولایت او با خداوند از نظر انجام فرایض، طاعات و عبادات او و نهی از معصیت است، اینکه ولی پیوسته در پی انجام دستورات الهی باشد و خود را از معاصی به دور دارد و شرط پیوستگی را نیز به جا آورد، یعنی دائم‌الاطاعه باشد. (بکتاشیان، ۱۳۸۵، ص ۲۳)

در قرآن کریم آمده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۶۸) «خدا دوستدار مومنان است» و «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا» (محمد، ۱۱) «این از آن روست که خدا یار و مولای مومنان است...»

واژه‌ی ولی، ولایت، مولی، اولیا و امثال آن‌ها که از ماده‌ی «ولی» اشتقاق یافته، از پر استعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است، کثرت استعمال این واژه در قرآن کریم بیان‌گر اهمیت آن است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱)

«ولایت» به کسر واو به معنی سلطنت، قدرت، نقابت، امارت و بر عهده گرفتن یک امر. واژه‌ی ولی هم در مورد انسان مومن به کار می‌رود و هم در مورد خدای متعال: به مومن

«ولی خدا» گفته می‌شود و به خدا «ولی مومنین» اما واژه‌ی مولی در قرآن فقط بر خدای سبحان اطلاق شده است. (ر.ک راغب اصفهانی، ۱۹۹۲، ص ۸۸۵-۸۸۷) ولایت در اصطلاح عرفا، عبارت است از این که عبد هنگام فنای از خود، به حق باقی گردد و حق، تولیت او را بر عهده گیرد و او را به مقام قرب و تمکین برساند و در او تحوّل بنیادین صورت پذیرد و اخلاق و اوصاف و علوم و قدرت و فعل او الهی گردد، عارف به خدا و صفات او، مواظب بر طاعات او و پرهیزنده از محرمات او باشد و از فرو رفتن در گرداب لذت‌ها و شهوت‌ها روی برتابد. (روحانی نژاد، ۱۳۸۵، ص ۴۰)

قشیری در رساله‌ی خود «ولی» را اینگونه تعریف می‌کند: «امام رحمه الله گوید: ولی را دو معنی است یکی آنکه حق سبحانه متولی کار او باشد، چنانکه خبر داد و گفت و هو یتولی الصالحین و یک لحظه او را به خویشتن باز نگذارد، بلکه او را حق سبحانه در حمایت و رعایت خود بدارد و دیگر معنی آن بود که بنده به طاعت و عبادت حق سبحانه قیام نماید و بر دوام عبادت او توالی باشد، که هیچ‌گونه به معصیت آمیخته نباشد.» (قشیری، ۱۳۴۵، ص ۴۲۶)

لاهیجی در «شرح گلشن راز» در تعریف ولایت و ولی چنین گفته است: «ولایت عبارت است از قیام بنده به حق بعد از فنای از نفس خود و حصول این دولت عظمی و سعادت کبری به آن می‌تواند بود که حق متولی و متقلد امر بنده شود و حافظ و ناصر وی گردد تا او بدین مرتبه که نهایت مقام قرب و تمکین است برسد. (ر.ک به لاهیجی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳)

در ادامه به تعاریف دیگری درباره‌ی ولی و ولایت برخورد می‌کنیم که به غیر از توجه به اوامر و نواهی الهی در آن، به رابطه‌ی قرب و محبت و نصرت الهی توجه می‌شود و ولی خدا را دوست خدا تعبیر می‌کنند و این کاملاً واضح است که رابطه‌ی محب و محبوب نیز از قرب سرچشمه می‌گیرد و زمانی که او محبوب خدا شد، نصرت الهی هم در پی اوست؛ اما نصرت الهی برای مومنان یکی در راه کشف معانی و اسرار است و دیگر در راه مخالفت با نفس و توفیق طاعات. هجویری در این باره می‌گوید: «و اما ولایت به فتح و او نصرت بود اندر حق و ولایت به کسر و او امارت بود و نیز هر دو مصدر «ولایت» باشد و چون چنین بود باید که تا دو لغت بود چون دلالت و دلالت و نیز ولایت ربوبیت بود و از آن است که خداوند تعالی فرمود: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (سوره‌ی کهف، آیه ۴۳) که کفار تولى بدو کنند و بدو بنگرند و از معبودان خود تبری کنند و نیز ولایت به معنی محبت بود. اگر ولی رعایت حقوق الهی را مداومت کند و غیر حق اعراض کند، این یکی مرید باشد و آن دیگری مراد و این جمله معانی از حق به بنده و از بنده به حق روا باشد. آنچه روا باشد که خدای تعالی ناصر

دوستان خود باشد و لامحاله مومنان را ناصر بود، کی نصرت کند و عقول ایشان اندر استدلال آیات و بیان معانی و کشف اسرار بر ایشان و نصرت کند ایشان را، بر مخالفت نفس و هوا و شیطان و موافقت امور خود به محبت و دوستی خود و مخصوص گرداندشان و گفت: *يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ* تا وی را به دوستی وی دارد. «(هجویری، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷ و ۲۶۸)

حسن زاده آملی از شارحان فصوص الحکم نیز به رابطه‌ی محبی و محبوبی ولی خدا توجه دارد، او به واسطه‌ی همین محبت، ولایت را به دو قسم، منقسم می‌دارد: «در صحف اهل ولایت تاره‌ی ولی را در مقام محبوبی دانسته‌اند و تاره‌ی در مقام محبی، ولیّ محبوب ولایتش کسبی نیست و ولایت او ازلیه، ذاتیه و وهبیه است، ولی «ولیّ محبی» ولایت او کسبی است، باید ائصاف به صفات الله و تخلق و اخلاق را تحصیل کند تا ولیّ شود.» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰، ص ۶۸)

مولوی نیز در تعریف ولی محبت و دوستی را لحاظ کرده و در این ابیات ابتدا از زبان پیغمبر وی را مولوی مسلمین معرفی می‌کند و بعد از او علی (ع) را مولوی مسلمانان می‌داند و این در حالیست که خداوند در قرآن می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ.» «خداوند مولای کسانی است که ایمان آورده‌اند و کفار مولایی ندارد.» (سوره‌ی محمد، آیه ۱۲)

این معنی (دوست) تحقیقاً همان برداشتی است که مولوی نیز در معنی مولی و ولی مطرح کرده است:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد	نام خود وان علی مولا نهاد
گفت هر کس را منم مولا و دوست	این عم من علی مولی اوست
	(مولوی، ۱۳۷۱، د۶، ج ۳، ص ۵۳۵)

موضوع محبت و دوستی و قرب در تعریف ولی موضوعیست که حتی تا قرن یازدهم نیز ادامه می‌یابد و فیاض لاهیجی نیز از این دیدگاه به این می‌نگرد:

شه بحر و برّ علی ولی که کف کفایت جود او شکم گرسنه‌ی آرز را ز عنای فاقه امان دهد
(فیاض لاهیجی، ۱۳۶۹، ص ۳۱)

اما عزیزالدین نسفی در اثر ارزشمند خود، الانسان الكامل «ولی» و «ولایت» را در معنی جانشینی و خلافت اما نه از نوع خلافت الهی، بلکه در معنای نیابت و خلافت انبیاء و پیامبران به کار برده است: «پیش از محمد در ادیان پیشین ولی نبوده است و اسم ولی نبود و مقربان را

از جمله‌ی انبیاء می‌گفتند، اگر چه در هر دینی یک صاحب شریعت بود و زیاده از یکی نمی‌بود. پس در دین آدم چندین پیغمبر بود که خلق را بر دین آدم دعوت می‌کردند و در دین نوح، ابراهیم، موسی و دین عیسی چنین بود؛ چون کار به محمد رسید، فرمود بعد از من پیغمبر نخواهد بود تا خلق را به دین من دعوت کنند، پس اسم ولی در دین محمد پدید آمد.» (نسفی، ۱۳۴۱، ص ۳۲۰) احمد غزالی نیز ولی را به دو وجه تقسیم می‌کند: یکی آن که دارای درجه‌ی ولایت تصرف است و دیگر که به درجه‌ی ولایت تصرف در خود و دیگران نرسیده باشد: «معنای ولی بر دو وجه است: وجه اول ولی بالقوه است و او کسی است که بنا بر مصلحت دینی ولایت تصرف در حق او تثبیت شده باشد و وجه دوم آن است که ولایت تصرف به او داده نشده باشد، اگر بگویند چطور ممکن است که ولی‌ای ولایت تصرف نداشته باشد، در پاسخ گوییم: «ولی» ممکن است، به این معنی باشد که، خداوند متولی همه‌ی امور او باشد و این ولی، ولی بالفعل است که چون بشنود، به گوش حق بشنود و چون ببیند، به چشم حق ببیند و چون بگوید، به زبان حق تکلم کند؛ این همان حدیث قدسی است که پیامبر می‌فرماید: «و کُنت سمعاً و بصرأ و ...» (غزالی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۰)

اما در تعریف ولی، علاوه بر معانی مذکور باب جدیدی گشوده می‌شود که رنگ و بوی فلسفی از آن به مشام می‌رسد، که، ولایت را از شئون الهی و سرچشمه و سر منزل ظهور تعینات مادی می‌داند و بابتی مفتوح برای تعیین اسماء الهی می‌پندارد، این تفکر در آثار ابن عربی به چشم می‌خورد، وی ولایت را دارای ابتدا و انتها فرض کرده و برای هر یک حدودی تحدید کرده است. «ولایت به کسر واو به معنی امارت و تولیت و سلطنت و به فتح واو به معنی محبت است. «ولایت» مأخوذ از «ولی» به معنی قرب هم استعمال شده ولی، «ولایت» در اصطلاح اهل معرفت حقیقت کلیه‌ایست که، شأنی از شئون ذاتیه الهی و علت ظهور و بروز حقایق خلقیه و مبدأ تعیین آن حضرت احدیت و انتهای آن عالم ملک و شهادت است و ولایت به معنای قرب حد و درجات متفاوت و ظهورات مختلفه دارد تا منتهی شود به مقام قرب حقیقت حق.» (رک به آشتیانی، ۱۳۷۲، صص ۸۶۶)

از آنچه تا کنون گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که، ولایت مرتبه‌ای از مراتب حقیقه‌ی الهی است که فرد از طریق فنای خود به وجود حق بقا می‌یابد، در سایه‌ی این بقاست که الطاف بی‌شائبه‌ی الهی تولی امور او را به دست می‌گیرد و او به واجبات پرداخته و از محرمات و معاصی دوری می‌جوید، چه، هر اندازه او بیشتر به اجرای دستورات حق بپردازد، درجه‌ی قرب الله بیشتر می‌شود و بنده‌ی خاص الهی می‌گردد؛ پس در نتیجه پرده‌های غفلت از

فراروی چشمان او مکشوف می‌شود و این همان نصرت الهی است که شامل حال او گشته است.

مراتب ولایت:

همان گونه که نور دارای شدت و ضعف است، اولیاء الهی نیز از نظر مراتب دارای کمال و نقص هستند و در نهایت قوس صعودی به حدی می‌رسد که بر «خاتم اولیاء» یعنی بالاترین درجه‌ی کمال و شمول جمیع مراتب ولایت می‌رسد و اینجا دایره‌ی ولایت کامل می‌شود. ترمذی پیرامون مراتب اولیاء چنین می‌گوید: «اینان همه اولیاء حق‌اند و آن دسته از اولیاء هستند که هریک در مرتبه‌ی خود به خدا می‌رسند، در مراتب خود اقامت می‌گزینند و نسیم قرب استشمام می‌کنند و از زندگی در ساحت توحید و خروج از بردگی و رقیب نفس بهره‌مند می‌شوند، آنان ملازم مراتب خوداند و به هیچ کاری جز آنچه به آنان اجازه داده شده است، اشتغال نمی‌ورزند و اگر خداوند آنان را از مراتبشان برای انجام کاری بفرستد، از آن‌ها حراست می‌کند و آن‌گاه به مراتب خود باز می‌گردد.» (ترمذی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴)

بقلی شیرازی نیز در رابطه با مراتب اولیاء و تعداد آن‌ها چنین می‌گوید: «گفت حق را پیوسته در روی زمین باشد سیصد کس که دل ایشان به دل آدم ماند علیه السلام و چهل تن که دل ایشان به دل ابراهیم ماند علیه السلام و هفت تن که دل ایشان به دل جبرائیل ماند و پنج تن که دل ایشان به میکائیل و سه تن به اسرافیل و یکی که دل او به دل عزرائیل ماند، چون یکی از ایشان به آخرت رود حق سبحانه یکی باز جای ایشان نشانند. (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۵۲)

مولانا برای انبیاء و اولیاء مراتب و درجاتی قایل است که مثلاً مراتب اولیاء تا آنجایی صعود می‌یابد که حد اعلای کمال آن «خاتم الاولیاء» است و درست همین زمان است که قوس صعودی ولایت کامل می‌گردد. اما در مقابل این نظریه عده‌ای موضع‌گیری‌هایی کرده و بر اساس فحوای این آیه «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (سوره‌ی بقره، آیه ۲۸۶) این نظریه را رد کرده‌اند و قایل به مراتب انبیاء و در نتیجه آن مراتب اولیاء نیستند و جمیع انبیای الهی را در یک پایه و درجه می‌دانند، حال آنکه منظور این آیه شریفه تصدیق و تکذیب ایشانست، نه مراتب و درجات ایشان به این معنی که یک مومن مسلمان هیچ یک از پیامبران الهی را تکذیب نمی‌کند.

<p>خواه از نسل عمر خواه علیست آن ولی کم از او، قنبدیل او نور را در مرتبت ترتیب‌هاست پرده‌های نوردان چندین طبق صف صفند این پرده‌هاشان تا امام چشمشان طاقت ندارد نور بیش تاب نارد روشنائی بیشتر</p>	<p>پس امام حی قائم آن ولیست او چو نورست و خرد جبرئیل او وان که زان قنبدیل کم، مشکات ماست زانکه هفتصد پرده دارد نور حق از پس هر پرده قومی را مقام اهل صف آخرین از ضعف خویش وان صف پیش از ضعیفی بصر</p>
---	---

(مولوی، ۱۳۷۱، ۲د، ج ۱، ص ۲۹۱)

مردان خدا و برگزیدان الهی صنفی مخصوص، بل که نوعی ممتازند که تنها از جهت صورت با سایر افراد بشر مشابهت دارند، اما در حقیقت مختلفند و برگزیدگی ایشان از این جهت است که ذاتاً کامل و مکمل، طاهر و مطهر خلق شده‌اند و در قدرت روح و خلاقیت نفس و نیروی تبدیل و تصرف در نفوس بشری مظهر کامل الهی‌اند. پس ولی کسی را گویند که فانی در حق و باقی به رب مطلق باشد و از مقام فنا به مقام بقا رسیده باشد و جهات بشری و صفات امکانی او در جهت وجود ربّانی فانی گشته و صفات بشری او مبدل به صفات الهی گردیده باشد.

«او قبل از اتصاف به مقام ولایت و فناء در احدیت و بقا به موجود مطلق و اضمحلال جهات امکانی و خلقی مبدأ افعال و صفات خود است، ولی بعد از خلع لباس امکانی و تعینات خلقی و رفض حدود مانع از شهود حقایق و جهات مزاحم، با شهود حق و رب مطلق، حق تعالی مبدأ افعال اوست، و از نهایت قرب به حق و اتحاد با سلطان وجود افعال او بحق مستند می‌گردد و افعال از مشکات وجود او متجلی می‌شود، پس این انسان الهی موصوف به صفات حق گشت و مبدأ افعال الهی شد، در ظاهر و باطن به خصایص ویژه‌ای ممتاز گردید.» (آشتیانی، ۱۳۷۲، ص ۹۰۰) با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت به طور خلاصه خصایص و ویژگی‌های ولی عبارت‌اند از:

۱. کرامات و خرق عادات اولیاء الله
۲. عصمت اهل ولایت
۳. اهل ولایت و مسئله‌ی استمرار ولایت
۴. فداست روحانی و قوای معنوی اولیاء الله در جهت خدمت به خلق
۵. ولی خدا حافظ اسرار الهی
۶. اولیاء الله روی پوشندگان درگاه عزت
۷. علم ولی به ولایت خود و چگونگی کشف ولایت
۸. اولیاء الله راضی به قضا و قدر الهی
۹. اولیاء الله عامل به

شریعت و طریقت ۱۰. همت، خوف و انس اولیا الله ۱۱. اهل ولایت و ترک تعلق ۱۲. خرقه‌ی ولایت (ر.ک به بکتاشیان، ۱۳۸۵، ص ۳۴-۶۹)
 در این میان، احمد احمدی در مقاله‌ی «فیاض، شاعر ولایت مدار»، آورده است که بزرگان و علمای فن تصریح کرده‌اند که مسائل اساسی امامت عامه و خاصه در دیدگاه شیعه امامیه و به عبارت دیگر، شروط اصلی امام از منظر الشیعه‌ی امامیه، «نص»، «عصمت» و «علم خدادادی» است. (ر.ک به احمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲)

بررسی ولایت در قصاید فیاض لاهیجی

چنانچه از نظر گذشت، ولایت حقیقی کلی و صفتی الهی و شأنی از شئون ذاتی الهی است که اقتضای ظهور دارد و منشأ ظهور تعینات و علت بروز حقایق خلقی و مبداء تعیین اسماء الهی است ولی از اسماء الهی است «هو الولی الحمید» مبداء ولایت حضرت احدیت است و انتهای آن عالم ملک و شهادت. به تحقیق ولایت، از واژگانیست که از قرآن کریم اخذ و وارد متون نظم و نثر پارسی شده است.

یکی از آثار ادبی بسیار غنی در زبان و ادبیات فارسی، از حکیم متشرع و متکلم فاضل و ادیب و شاعر محقق عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی از مشهورترین علمای عصر صفویه است. او از شاگردان معروف و مقرب ملاصدرای شیرازیست که سمت دامادی آن حکیم را داشته است. (صفا، ۱۳۳۰، ۱۳۶۸)

فیاض از حکما و متکلمین امامیه‌ی صوفی مشرب است و تبحرش در علوم عقلی است. از او آثار عمده‌ای به‌جا مانده است؛ بدین قرار:

۱. گوهر مراد در کلام شیعه ۲. سرمایه‌ی ایمان (منتخبی از گوهر مراد به زبان پارسی)
 ۳. شوارق الالهام (شرح ناتمامی بر تجرید الکلام خواجه نصیر الدین طوسی به زبان عربی)
 ۴. کلیات طیبه ۵. حدوث العالم ۶. شرح الهیاکل. علاوه بر آثار حکمی و کلامی مذکور، دیوان شعری به زبان پارسی از وی بر جای مانده است. (ر.ک به فیاض لاهیجی، ۱۳۶۹، ص ۱۲)

شعر فیاض بیشتر در قالب غزل و قصیده است. اثر تحصیلات و اطلاعات فلسفی و کلامی او غالباً در اشعارش آشکار است. زبانش سالم و ساده است و پیچیدگی‌های کلام که از ویژگی‌های شعر در عصر اوست، کمتر در سخن او به نظر می‌آید. اندیشه‌های عرفانی و مذهبی در شعرش بسیار است. (صفا، ۱۳۶۸، ۱۲۳۱) با مطالعه‌ی دیوان فیاض متوجه می‌شوید او با بیان برخی معانی ولایت و اصطلاحات آن، تردید ندارد که ایمان صورت نمی‌بندد، مگر اینکه

شخصی قلباً معتقد و وابسته باشد به امر ولایت و نیز بدون قبول آن هیچ‌یک از فرایض و سنن پذیرفته نخواهد شد.

همانطور که گفته شد، قصاید فیاض لاهیجی در بردارنده‌ی طرز تفکر و عقیده‌ی شاعر است و برای این که اشعارش شور و جذبه‌ی خاص داشته باشد، از عنصر تصوف و عرفان بهره جسته است؛ به همین دلیل اشعار و سروده‌هایش از حالت مداحی مبتذل که در قصاید دیگر شاعران به چشم می‌خورد، خارج شده و بسیار زیبا و دلنشین بیان شده است، به طوری که خواننده را به سوی خواندن این قصاید سوق می‌دهد. اما در این میان به دلیل این که اشعار فیاض روان و ملایم است و از پیچیدگی‌های سبک خود یعنی سبک هندی به دور است، قابل ملاحظه است و یکی از آثار است که در بیان عرفان و تصوف در مکتب اصفهان، بسیار حائز اهمیت است. فیاض لاهیجی در میان قصاید خود که حاوی تمجید پیامبر (ص) و امام علی (ع) و دیگر امامان است، چه به صورت لغوی و چه مفهومی، از اصطلاح «ولی» و «ولایت» به کسر واو استفاده کرده است و بر اساس شواهد بیشترین کاربرد «ولی» را برای امام علی (ع) به کار برده است و او را خلیفه‌ی بر حق و ولی مسلمین بعد از خداوند و پیامبر اکرم (ص) دانسته است.

معنای لغوی و اصطلاحی ولی و ولایت در قصاید فیاض لاهیجی:

ابیاتی که واژه‌ی «ولی» و «ولایت» در آن به صورت لغوی به کار رفته است، در ذیل بیان شده است:

<p>که حفظ دین تو کرده به ذوالفقار دوسر (فیاض، ۱۳۶۹، ص ۱۱)</p> <p>به ولای شه مردان دل من کامرواست که بر آیات جلالش در جهان تنگ فضاست (همان: ص ۲۴)</p> <p>کز انفس و آفاق به فضلست و هنر بر من خاک در آن کو که سکت راست گذر بر (همان: صص ۳۳-۳۴)</p> <p>علیّ ولیّ آنکه شاهست و مولی علیمست و اعلم علیست و اعلی</p>	<p>به شیر بیشه‌ی مردانگی علیّ ولی</p> <p>گرچه ناکام توام شادم ازین کز دو جهان شه اقلیم ولایت علی عالیقدر</p> <p>سلطان هدی شیر خدا شاه ولایت من بنده‌ی آن بنده که مولاش تو باشی</p> <p>سزای امامت بصورت بمعنی وفیست و اوفی ولیست و اولی</p>
--	--

ولیّ ولایت وصی وصایت
 ترقی بود بی ولایش تنزل
 هدیّ هدایت هم اعلی هم ادنی
 تنزل بود با ولایش ترقی
 (همان: صص ۳۷-۳۸)

به او مستند حرف‌های مشایخ
 به او منتسب جلوه‌های موالی
 (همان: ص ۳۹)

تعداد کاربرد واژه‌ی «ولی» در قصاید فیاض لاهیجی منحصر به این ابیات ذکر شده است؛ اما او ابیات بسیاری را در قالب قصیده سروده است، که می‌توان ارادت او به انبیاء و خاندانش را در این ابیات مشاهده کرد و عقیده‌ی فیاض لاهیجی را می‌توان از میان ابیاتش دانست. او از جمله شاعرانی است که شعر را صرفاً محمل اندیشه‌ی ناب دینی می‌دانند. (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱)

فیاض در وصف یگانگی خداوند چنین سروده است:

ای بر فراز مسند آلا گرفته جا
 با هستیت ز حبس عدم کس نمی‌جهد
 یک لقمه کرده هر دو جهان را به کام لا
 در گِل گرفته‌ای در زندان ماسوا
 (فیاض، ۱۳۶۹، ص ۳)

فعل تو جوهر و عرض و نفس و عقل و طبع
 مبدع ز تو مکنون و حادث ز تو قدیم
 قوالت دلایل و حکم و حجت و هُدا
 واجب به توست ممکن و هستی به تو فنا
 (همان: ص ۴)

ای مخترع این نه فلک دایره‌سان
 کس نیست که پر جیب و بغل نیست ز احسان
 وی تربیت از لطف تو اشخاص جهان را
 تا جود تو در بازگشادست دکان را
 (همان: ص ۶)

در مدح و منقبت حضرت ختمی مرتبت، پیامبر اکرم و ولایت او و جایگاه و منزلت ایشان چنین می‌سراید و ایشان را شاه تخت و سریر نبوت و امامت و ولا و پیشوای جنّ و انسان می‌داند که در زیر سایه‌ی عدل و جود این حضرت خوش نشسته‌اند:

شه سریر نبوت محمد عربی
 احمد مرسل که در شهره‌دین از بهر دل
 سپهر عالم جان پیشوای جنّ و بشر
 کرده از هر نقش پا روشن چراغ رهبری
 گلبن عدلش دوانده ریشه در تحت الثّری
 ریزه خوار سفره‌ی جودش ز بحری تا بری
 خوش نشین سایه‌ی عدلش ز ماهی تا به ماه
 (همان: صص ۱۴-۸)

یا رسول الله خیر المرسلین ختم الرسل
دوستدار اهل بیت و عترت پاک توام
دیگری لایق ندانم در سری و سروری
(همان:ص:۱۶)

و اما فیاض لاهیجی در مدح امیر المومنین و اثبات اینکه او وصی و خلیفه‌ی برحق است، این چنین می‌سراید:

کز انفس و آفاق به فضلست و هنر بر
ممدوح خداوند به آیات وسور بر
یک مرد خدا در ملک و جن و بشر بر
من خاک در آن کو که سکت راست گذر بر
(فیاض، ۱۳۶۹، صص ۳۳-۳۴)

علیّ ولیّ آنکه شاهست و مولی
جهان همچو لفظست و او همچو معنی
همان در تقووم به صورت هیولی
علیمست و اعلم علیست و اعلی
هدیّ هدایت هم اعلی هم ادنی
معطل بمانندی اسباب اولی
مکان در تمکن زمان در تقضی
بماندی دو عام چو عینین اعمی
کم آید به چشم تو فردوس اعلی
(همان:ص:۳۷)

در ابیات زیر ضمن بیان ارتباط حضرت علی(ع) با پیامبر(ص)، به برخی دیگر از ویژگی‌های آن حضرت اشاره می‌کند:

نمی‌گشت واجب مودّت به قریبی
همه میوه‌ی حب او بار طوبی
تنزل بود با ولایش ترقی
که در خانه‌ی خور چه غربی چه شرقی
چه یک دشت مجنون چه یک شهر لیلی
ز یک دست عذرا ز یک دست سلمی

سلطان هدی شیر خدا شاه ولایت
مداح پیمبر چه در احوال و چه اقوال
آن خیر خلائق که چو او بعد نبی نیست
من بنده‌ی آن بنده که مولاش تو باشی

سزای امامت بصورت بمعنی
جهان همچو چشمست و او همچو مردم
بود حاجت دین به او در تحقق
وفیست و اوفی ولیست و اولی
ولیّ ولایت وصی وصایت
نه گر ذات او علت غایتستی
مطیع شتاب ویست و درنگش
اگر نور او در میانه نبودی
بینی اگر روضه‌ی پاک او را

اگر قرب او با پیمبر نبودی
همه مایه‌ی مهر او مهر حوران
ترقی بود بی ولایش تنزل
چه روز و چه شب ساکنان درش را
گرفتار رویش پریشان مویش
کمر بستگان کمند هوایش

یا رسول الله خیر المرسلین ختم الرسل
دوستدار اهل بیت و عترت پاک توام
دیگری لایق ندانم در سری و سروری
(همان:ص:۱۶)

و اما فیاض لاهیجی در مدح امیر المومنین و اثبات اینکه او وصی و خلیفه‌ی برحق است، این چنین می‌سراید:

کز انفس و آفاق به فضلست و هنر بر
ممدوح خداوند به آیات وسور بر
یک مرد خدا در ملک و جن و بشر بر
من خاک در آن کو که سکت راست گذر بر
(فیاض، ۱۳۶۹، صص ۳۳-۳۴)

علیّ ولیّ آنکه شاهست و مولی
جهان همچو لفظست و او همچو معنی
همان در تقووم به صورت هیولی
علیمست و اعلم علیست و اعلی
هدیّ هدایت هم اعلی هم ادنی
معطل بمانندی اسباب اولی
مکان در تمکن زمان در تقضی
بماندی دو عام چو عینین اعمی
کم آید به چشم تو فردوس اعلی
(همان:ص:۳۷)

در ابیات زیر ضمن بیان ارتباط حضرت علی(ع) با پیامبر(ص)، به برخی دیگر از ویژگی‌های آن حضرت اشاره می‌کند:

نمی‌گشت واجب مودّت به قریبی
همه میوه‌ی حب او بار طوبی
تنزل بود با ولایش ترقی
که در خانه‌ی خور چه غربی چه شرقی
چه یک دشت مجنون چه یک شهر لیلی
ز یک دست عذرا ز یک دست سلمی

سلطان هدی شیر خدا شاه ولایت
مداح پیمبر چه در احوال و چه اقوال
آن خیر خلائق که چو او بعد نبی نیست
من بنده‌ی آن بنده که مولاش تو باشی

سزای امامت بصورت بمعنی
جهان همچو چشمست و او همچو مردم
بود حاجت دین به او در تحقق
وفیست و اوفی ولیست و اولی
ولیّ ولایت وصی وصایت
نه گر ذات او علت غایتستی
مطیع شتاب ویست و درنگش
اگر نور او در میانه نبودی
بینی اگر روضه‌ی پاک او را

اگر قرب او با پیمبر نبودی
همه مایه‌ی مهر او مهر حوران
ترقی بود بی ولایش تنزل
چه روز و چه شب ساکنان درش را
گرفتار رویش پریشان مویش
کمر بستگان کمند هوایش

به عشرتگه حضرت بی زوالش
 بود افضل خلق بعد از پیمبر
 تمنی فرو ریخته بر تمنی
 جهات فضایل چو در اوست مطوی
 (همان: صص ۳۸-۳۹)

همچنین در ابیات زیر، ضمن اشاره به جایگاه آن حضرت به جانشینی و امامت ایشان بعد از حضرت رسول (ص) اشاره می‌کند و به مهمترین سند و حادثه‌ی تاریخی در خصوص امامت آن حضرت یعنی حادثه‌ی غدیر خم اشاره دارد:

به رد برائت که گردید مأمور
 کرا با نبی بود فضل اخوت
 به شأن که جبرئیل شد لافتی گو
 به روز غدیر از برای که می‌گفت
 برای که بود اینکه گردید صادر
 چرا کرد امر سلام امامت
 کسی کاین فضایل مر اوراست ثابت
 بود در امامت ز هر غیر سابق
 به اعطای رایت که را کرد انهی
 کرا با اولوالعزم حدّ تساوی
 پیمبر برای که گفت انت منی
 به بالای منبر نبی لست اولی
 حدیثی که نقلست در طیر مشوی
 چرا اجر تبلیغ شد حب قربی
 کسی کاین دلایل درو هست مجری
 بود در خلافت زهر غیر آحری
 (فیاض، ۱۳۶۹: ص ۴۰)

فیاض لاهیجی در این ابیات ارادت خود را به امام علی (ع) بیان می‌کند:

تو عقبی رها کن چه خجلت که بیند
 خدایا تو دانی که فیاض مجرم
 به وی بخش دانسته تقصیر او را
 که گر من نیم لایق اما توان کرد
 توان دید سگ را به روی خداوند
 زمن کم مکن نعمت مهر او را
 به نزدیک آن شاه در دار مَثوی
 ندارد بجز درگه شاه ملجی
 به وی بخش چندین گناهان عظمی
 به وی صد هزاران چو من بنده اعطی
 توان درگذشتن ز بنده به مولی
 که در هر دو عالم مرا این بس اجری
 (همان: ص ۴۱)

بعد از امام علی (ع) فیاض در مدح و منقبت امام دیگر نیز شعر سروده و امامت آنان را در این ابیات بیان کرده است و به ولایت آنان ایمان دارد و پیروی از آنان را، وظیفه‌ی خود دانسته است. در مدح و منقبت امام حسن (ع) و ارادت خود را به امامت و ولایت ایشان، این چنین بیان می‌کند:

نیبره‌ی نبوی نور چشم مرتضوی
 امام جمله‌ی آفاق شاهزاده حسن

محل فیض درش همچو عرصه‌ی عرفات
بیان قدر تو مستغنیست از تقریر
مکان نورجنابش چو وادی آیمن
صفای ذات تو بالاترست از گفتن
(همان: صص ۴۵-۴۶)

در منقبت سیدالشهداء امام حسین(ع) و باقر العلوم محمد باقر(ع) چنین گفته است:
امام مفترض الطاعه شاهزاده حسین
به ناز داشته لطف ایزد بی چون
(فیاض، ۱۳۶۹، ص ۴۹)

امام مشرق و مغرب که آفتاب بلند
محمدبن علی باقرالعلوم که هست
تو لایقی به خلافت ز روی عقل و قیاس
بود به پرتو مهرش چو ذره در جولان
بلند رایت علمش ستون این ایوان
تویی سزای امامت به حجت و برهان
(همان: ص ۵۸)

در منقبت امام جعفر صادق(ع)، امام موسی کاظم و امام علی نقی(ع) چنین می‌سراید:
بلند درگه سلطان شرع و ملت و دین
امام جعفر صادق که صبح صادق رای
که صیت سلطنتش هست تا به نفخه‌ی صور
به مهر خاک درش دم همی زند از نور
(همان: ص ۶۱)

امام موسی کاظم که شخص حلمش اگر
به فصّ خاتم وی نقش بود امام الناس
نه کظم غیظ نمودی ز اهل بغی زمان
دمی که بود ظهورش نهفته در کتمان
(همان: ص ۷۱)

امام دهم آنکه با عقل اول
علی نقی هادی دین و دنیا
ز یک جیب بر کرده روز ازل سر
امام خلائق شهنشاه عسکر
(همان: ص ۸۵)

این ابیات، حاوی مفهوم اصطلاحی ولایت و مصداق تاریخی آن از دیدگاه فیاض لاهیجی است. همانطوری که عزیزالدین نسفی ولایت را در معنای جانشینی و خلافت اما نه از نوع خلافت الهی، بلکه در معنای نیابت و خلافت انبیاء و پیامبران به کار برده است، فیاض لاهیجی نیز چنین دیدگاهی را دارد که ولایت به معنای نیابت و خلافت انبیاء و پیامبران است و بعد از پیامبر اکرم(ص)، حضرت علی(ع) را جانشین و ولی به حق مسلمانان می‌داند:

اگر قرب او با پیمبر نبودی
شهی کز شرف کرده اوصاف او را
کلام الهی چه سابق چه لاحق
نبینی به قرآن نه سوره نه آیه
خدا جمله پیغمبران امم را
نمی‌گشت واجب مودّت به قربی
خداوند تنزیل صد جای املی
همه مدحت اوست حق کرده انشی
که نبود درو از کمال وی انهی
به ایجاد او داده صدگونه بُشری

به اظهار او بوده جبرئیل مأمور
بود افضل خلق بعد از پیمبر
به او مستند پیشوایان امت
به پیغمبر اخفای او گشته متهی
جهات فضایل چو در اوست مطوی
در انواع دانش در آداب فتوی
(فیاض، ۱۳۶۹، صص ۳۸-۳۹)

صفات اولیاء الهی:

همانطور که گفته شد، از دیدگاه عرفا و حکیمان، اولیاء دارای مراتب و خصایص متعدد و مشخصی دارند که به‌طور خلاصه در مقدمه مقاله آورده شد. از دیدگاه فیاض لاهیجی نیز چنین است و اولیاء الهی دارای مراتب و خصوصیات منحصر به فرد می‌باشد. در قصاید فیاض لاهیجی برخی خصوصیات یک ولی بر حق را می‌توان به‌کرار مشاهده کرد. از جمله: عصمت اهل ولایت، قداست روحانی و قوای معنوی اولیاء الله، علم ولی، ترک تعلقات، رضایت از قضا و قدر و مهمترین صفات یک ولی، علم و دانش و عدالت پیشگی و بخشش اوست که فیاض بارها در وصف امامان به این صفات اشاره کرده است.

خصوصیات و ویژگی‌های «ولی» از نگاه فیاض لاهیجی که همان «علم خدادادی، عصمت و نص» است را، می‌توان در ابیات زیر مشاهده کرد:

علم و دانش ولی از خصوصیات است که فیاض لاهیجی بارها از آن یاد کرده است :

و فیست و اوفی و لیست و اولی	علیمست و اعلم علیست و اعلی
(همان: ص ۳۷)	
به او مستند پیشوایان امت ز بحرش بود قطره‌ای علم حکمت به تفسیر آیات او بوده مرجع به تعلیم علمش فنون تعلّم به هر واقعه عقل او بوده مرشد	در انواع دانش در آداب فتوی ز نورش بود پرتوی کشف صوفی به تأویل تنزیل او بوده مأوی به ارشاد سرش علوم لَدُنّی به هر مسئله علم او بوده مفتی
	(همان، ص ۳۹)

نصّ و عصمت اهل ولایت:

از دیگر ویژگی‌های اولیاء، پاکی و قداست ولی خداست، از ارتکاب به گناه. «ولی کسی است که طاعتش برای خدای تعالی باشد بدون اختلال معصیت در آن و گفته‌اند: ولی کسی

است که خدای تعالی او را محفوظ دارد از همه معاصی و از همه مخالفات هم مصنوعش دارد پس ولی محفوظ است از معاصی نه بر سبیل وجوب چه بر سبیل وجوب عصمت است که خاص انبیاء است.» (مکی، ۱۳۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۶)

«عصمت از عصم به معنی امساک و منع است، اصطلاحاً به حالت فطری یا ملکه نفسانی گفته می‌شود که فرد را از خطا و اشتباه یا گناه منع می‌نماید.» (نصر اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۳۰) فیاض لاهیجی به عصمت ولی و امام معتقد است:

دوستدار اهل بیت و عترت پاک توام
دیگری لایق ندانم در سری و سروری
(فیاض، ۱۳۶۹، صص ۱۴-۱۶)

بود ز غایت عصمت به ذات پاکش ختم
چنانچه ختم نبوت به خواجه‌ی دو سرا
طهارت نسب او را سلامی از آدم
جلالت حسب او را پیامی از حوا
(همان: ص ۴۳)

نصّ در کلام آن است که جز احتمال یک معنی در آن نرود و تأویل در آن جایز نباشد. (ر.ک. به فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲۵) فیاض لاهیجی به نصّ معتقد است و شواهد قرآنی و روایی زیادی را برای اثبات ولایت و خلافت حضرت علی (ع) در میان ابیات خود، مطرح کرده است.

بود جمع دروی شروط امامت
امامت ز عصمت برد استقامت
نصوص طهارت بر او هست وارد
ز آیات ناطق احادیث صادق
ز قرآن کنم اول اثبات مطلب
به نصّ امر عصمت پذیرد تمامی
به نصّ امر عصمت پذیرد تمامی
براهین عصمت درو هست جاری
که مطلب ز هر یک پذیرد تقوا
دگر از احادیث اتمام دعوی
(فیاض، ۱۳۶۹، ص ۳۹)

«لِيُذْهِبَ» به شأن که بود و «يُطَهِّرُ»
به تنزیل شد «هل آتی» از چه مُنْزَل
که از «انّما» بود مقصود ایزد
ز «يَتْلُوهُ شاهد» به سوی که ایمی
نبی را ز «بَلَّغْ» چرا کرد عتبی
به سائل که انگشتی کرد اعطی
(فیاض، ۱۳۶۹، ص ۴۰)

چنانچه ملاحظه می‌گردد آیات بسیاری در این ابیات وجود دارد:

۱. آیه‌ی معروف «تطهیر»: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، ۳۳) «خدا چنین می‌خواهد که رجس هر آلایشی را از شما خانواده‌ی نبوت

ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.» (آیه راجع به شخص پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام است.)

۲. آیه‌ی معروف به «شاهد»: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا و...» (هود، ۱۷) «آیا پیغمبری که از جانب خدا دلیلی روشن «مانند قرآن» دارد یا گواهی صادق «مانند امام علی(ع)» و علاوه کتاب تورات موسی هم که پیش از او پیشوا و رحمت حق بر خلق بود و...»

۳. آیه‌ی «ولایت»: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ» و «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده، ۵۵-۵۶). «ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و آن مومنانی هستند که نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع زکوه می‌دهند (به اتفاق مفسرین عامه و خاصه مراد از این امام علی(ع) است.) و هر کس که ولی و فرمانروای او خدا و رسول و اهل ایمانند (فیروزاست) که تنها لشکر خدا (در دو عالم) فاتح و غالب خواهند بود. (ر.ک به احمدی، ۱۷۸، ۱۳۸۰-۱۸۰) فیاض لاهیجی صفات خداوند، که ولایت همه از آن اوست را، این چنین بیان کرده و مهم-ترین آن‌ها را «حکمت، علم، کرم، بخشش، رحمت، حلم و بخشندگی» می‌داند:

متاع معرفتش ریختست در بازار
بدان ندیده که پر کرد عالم از دیدار
ازل دوان به دیار ابد برد زنه‌ار
به عون حکمتش ایجاد ذره‌ای بیکار
ز علم اوست ازل تا ابد یکی طومار
ز دشت عصیان چندانکه خاستست غبار
گناه هر دو جهان همچو خس فتد به کنار
به ناسپاسی چندانکه می‌کنیم اصرار
سیاه‌رویی ما را به آب استغفار
(فیاض، ۱۳۶۹، ص ۷۵)

بدان خدای که در ملک نیستی یکسر
بدان نهفته که در هر چه بنگری پیداست
بدان قدیم که ازو دور باشی قدمش
بدان حکیم که در کارگاه قدرت نیست
بدان علیم که در عرض جلوه‌گاه ظهور
بدان کریم که از نیم رشحه بنشانند
بدان رحیم که در موج‌خیز رحمت او
بدان حلیم که بر روی ما نمی‌آرد
بدان غفور که در هر نفس فرو شوید

نتیجه گیری:

بر اساس آنچه تا کنون گفته شد، ولایت مرتبه‌ای از مراتب حقیقه‌ی الهی است که فرد از طریق فنای خود به وجود حق بقا می‌یابد، در سایه‌ی این بقاست که الطاف بی شائبه‌ی الهی تولی امور او را به دست می‌گیرد و او به واجبات پرداخته و از محرّمات و معاصی دوری می‌جوید. آنچه که در مسئله‌ی ولایت مورد اجماع صوفیان است، درجات ولایت است، در طول ادوار مختلف و این مردان خدا و برگزیدگان الهی، صنفی مخصوص بل، که نوعی ممتازند که تنها از جهت صورت با سایر افراد بشر مشابهت دارند؛ اما در حقیقت مختلفند. به عبارت دیگر ایشان به مقام فناء فی الله و بقاء بالله رسیده‌اند. اولیاء الهی همچون انبیاء نائب خدا و وسایط مابین حق و خلقند، چه از نظر روحانیت با حق و از جنبه‌ی جسمانیت با بشر مربوط هستند. فیاض لاهیجی یکی از شاعران حکیم و متشعر در سبک هندی است که اشعار او در برگیرنده‌ی عقیده‌ی شخصی اوست که ایمان آوردن را در پذیرش سنن و فرایض با قبول قلبی ولایت خداوند و اولیاء و انبیاء می‌داند. فیاض لاهیجی در میان ابیات خود با استناد به آیات قرآن، ولایت را از آن خداوند تعالی دانسته و بعد از پیامبر اکرم(ص)، جانشینی و ولایت بر حق را از آن حضرت علی(ع) می‌داند. دیگر امامان جانشینان آن حضرت هستند که صفات ویژه‌ی همچون علم و دانش، نصّ و عصمت و طهارت را دارا هستند و این صفات آن‌ها را از مردم عادی جدا کرده‌اند.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. احمدی، احمد، مقاله‌ی «فیاض، شاعر ولایت مدار»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، بهار ۱۳۸۰.
۳. آشتیانی، جلال‌الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
۴. بقلی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات، تصحیح هانری کوربن، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۷۴ و ۱۳۶۰.
۵. ترمذی، مفهوم ولایت در دو اثر حکیم ترمذی، ختم الاولیاء و ختم الولایه، مقدمه و حواشی بر نردودلف راتکه و جان اوکین، انتشارات مرکز، تهران، ۱۳۷۹.
۶. جلابی هجوییری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، به تصحیح ژوکوفسکی، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۸۱.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ولایت در قرآن، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۸. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۸۰.
۹. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵، تهران، فردوس، ۱۳۶۸.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، ظهور شیعه، انتشارات مرصاد، تهران، ۱۳۶۰.
۱۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالقلم دمشق، الدار الشامیه بیروت، ۱۹۹۲.
۱۲. روحانی نژاد، حسین، ولایت در عرفان، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۳. غزالی، احمد، مجموعه آثار فارسی، به اهتمام احمد مجاهد، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷.
۱۴. قشیری، ابوالقاسم، رساله قشیری، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
۱۵. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، دیوان فیاض لاهیجی، به تصحیح ابوالحسن پروین پریشان-زاده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۱۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی جیبی، گردآورنده عزیزالله عزیززاده، تهران، راه رشد، ۱۳۸۲.
۱۷. مکی، محمد بن علی، قوت القلوب فی معامله المحجوب، نشر الحلبی، قاهره، ۱۳۱۰ ق.

۱۸. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی، به اهتمام رنولد نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

۱۹. نسفی، عزیزالدین، الانسان الكامل، انتشارات تابان، تهران، ۱۳۴۱.

۲۰. نصر اصفهانی، محمد، معرفت دینی، انتشارات فرهنگ مردم، اصفهان، ۱۳۸۰.

۲۱. تحلیل و بررسی مسئله‌ی ولایت در آثار صوفیان از ابتدا تا قرن ۹. فاطمه بکتاشیان، استاد راهنما: دکتر مهدی تدین، پایان نامه، دانشگاه شهرکرد، دانشکده ادبیات، ۱۳۸۵.